



The position of verse ۳۱ of Surah Ar-Rum (the verse of affection and mercy) in jurisprudential inference

Seyed Mahdi Dadmarzi 

۱. Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran, Email: dadmarzism@yahoo.com

Abstract

Despite the small number of jurisprudential verses of the Quran, from the point of view of renowned Islamic scholars, the Holy Quran is considered the most important source in the process of ijtihad by both sects. One of the objections to the consensus in Imami jurisprudence is the lack of attention to the Holy Quran in inference. The present article is a monograph of the author's grand design, which has made the examination of the reference to the Quran by jurists in verses related to the vital issue of the family the focus of his efforts. In this article, by referring to the heritage of Islamic jurisprudence, especially Imami jurisprudence from the beginning to the present time, we have tried to show the serious attention of Islamic jurists to the Holy Quran in important issues of family jurisprudence, which is derived from verse ۳۱ of Surah Ar-Rum, by introducing subsidiary rulings such as: the impermissibility of marriage with a non-Muslim and the failure to implement the hadd qat in the theft of each other's property by spouses, and to pave the way for a more real and non-slogan presence of this holy book in jurisprudential inference. holy book in jurisprudential inference

Keywords: Quran, Verse ۳۱, Surah Ar-Rum, Affection and Mercy, Ijtihad, Fiqh Al-Familia, Islamic Family Rights

Received: ۳۰/۱۲/۲۰۲۴; **Revised:** ۲۲/۰۱/۲۰۲۴; **Accepted:** ۲۲/۰۲/۲۰۲۴; **Published online:** ۱۵/۰۳/۲۰۲۴.

How To Cite: Seyed Mehdi Dadmarzi (۲۰۲۴). The position of verse ۳۱ of Surah Ar-Rum (the verse of affection and mercy) in jurisprudential inference, *The Doctrine of Private Law in Islamic Countries*, ۱(۴), ۱-۲۵. <http://www.doi.org/۱۰.۲۲۰۹۱/dplic.۲۰۲۵.۱۲۳۰۵.۱۰۴۷>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





جایگاه آیه ۲۱ سوره روم (آیه مودت و رحمت) در استنباط فقهی و ضرورت انعکاس

آن در قوانین کشورهای اسلامی

سید مهدی دادمرزی^۱

۱. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: dadmarzism@yahoo.com

چکیده

مهم‌ترین منبع در میان منابع اجتهاد در فقه فریقین، قرآن کریم است. با وجود شمار اندک آیات فقهی قرآن از دیدگاه مشهور علمای اسلام، این کتاب آسمانی همچنان به حسب رتبه در فرایند اجتهاد نزد فقهای اسلام پیشتاز است. با این وصف، یکی از انتقادات مطرح درباره تفقه در فقه امامیه، حتی از سوی خود فقیهان این مکتب، کم‌اعتنایی به قرآن کریم در فرایند استنباط جدا از مهجور ماندن قرآن در جوامع اسلامی است. مقاله حاضر عمدتاً با تکیه بر روش فقهی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای تک‌نگاشته‌ای از طرحی کلان است که بررسی مراجعه به قرآن را از سوی فقها در آیات مربوط به موضوع حیاتی خانواده، وجهه همت خود ساخته است. هدف کلی آن است که مشخص شود: اولاً، این‌گونه نبوده است که قرآن در مباحث فقهی مورد بی‌اعتنایی فقها باشد و ثانیاً، لازم است ظرفیت نقش‌آفرینی بیشتر قرآن در موضوعات اساسی مورد توجه قرار گیرد. با همین راهبرد است که در این مقاله با مراجعه به میراث فقه اسلامی به‌ویژه فقه امامیه از آغاز تا زمان حاضر تلاش کرده‌ایم تا توجه جدی فقهای اسلام به قرآن کریم در موضوعات مهمی از فقه خانواده را که مستفاد از آیه ۲۱ سوره روم است و از آن به آیه مودت و رحمت یاد کرده‌ایم، نشان دهیم. در این راستا ضمن اشاره به توجه فقها به این مفاهیم در مبادی تصویری، تمرکز خود را بر تأثیر این آیه و مفاهیم به‌کار رفته در آن بر چند حکم فرعی فقهی، همچون عدم جواز نکاح با کافره و عدم اجرای حد قطع در سرقت زوجین از اموال یکدیگر قرار داده‌ایم تا حضور واقعی و غیرشعاری بیشتر این کتاب مقدس را در استنباط فقهی و در قوانین کشورهای اسلامی شاهد باشیم.

کلید واژگان: قرآن، اجتهاد، آیه ۲۱ سوره روم، مودت و رحمت، فقه الاسره، حقوق خانواده اسلامی، کشورهای اسلامی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۰۵؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۲۵.

استناد: دادمرزی، سید مهدی (۱۴۰۴). جایگاه آیه ۲۱ سوره روم (آیه مودت و رحمت) در استنباط فقهی و ضرورت انعکاس آن در قوانین کشورهای اسلامی، *آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی*، ۱(۴)، ۱-۲۵. <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2020.12305.1047>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

قرآن کریم به عنوان نسخه جامع هدایت و سعادت بشر نمی تواند صرفاً محصور در چارچوب الزامات فقهی باشد و درست از همین منظر است که شمار آیات فقهی قرآن را، مطابق دیدگاه مشهور عالمان اسلامی، حدود ۵۰۰ آیه از بیش از شش هزار آیه از مجموع آیات قرآن برشمرده اند (صادقی کوشکی، ۱۳۹۰: ۴۰)؛ اما از آنجا که به تعبیر بنیان گذار فقیه جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی (ره): «فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است» و «حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت و نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی، سیاسی، نظامی و فرهنگی است»، به طوری که «اگر فقهای عزیز نبودند، معلوم نبود امروز چه علوم به عنوان علوم قرآن و اسلام و اهل بیت (علیهم السلام) به خورد توده ها داده بودند»^۱ و نیز با عنایت به اینکه مهم ترین منبع اجتهاد در فرآیند تفقه، قرآن کریم است؛ بنابراین نمی توان در استخراج احکام مورد نظر به ویژه با نگاه حکومتی، از مراجعه به قرآن غافل شد. این اهمیت تا به آن اندازه است که نزد همه فقهای اسلامی و مشخصاً فقهای امامیه چنان چه در موردی، روایاتی مسلم الصدور وجود داشته باشد که در تعارض غیر بدوی (تعارض غیرقابل جمع عرفی یا همان تعارض مستقر) با مفاد آیات الهی قرار گیرد؛ به حکم روایات قطعی الصدوری که حاکی از جایگاه برین قرآن کریم در فرآیند استنباط احکام الهی است باید به دیوار زده و دور انداخته شود.

با این وصف، ادعا می شود که مشرب فقهی اهل سنت در بیان احکام فقهی، اعتنای بیشتری به قرآن و مسلک فقهی امامیه در این زمینه، اعتنای بیشتری به سنت دارد!! به گونه ای که حتی از سوی پاره ای از فقهای معاصر و مراجع تقلید نیز اتخاذ چنین راهبردی از سوی فقهای امامیه مورد انتقاد واقع شده است (نوری همدانی، ۱۳۹۰: ۵۳۲۸۹D). به نظر می رسد این موضوع با موضوع مهجور ماندن قرآن در میان امت اسلام (نه خصوص طبقه فقها) از جهت شدت و ضعف و ماهیت امر تا اندازه زیادی متفاوت است^۲ و باید در تبیین مسئله به تمایز این دو ساحت توجه داشت و از خلط نابجای آن ها پرهیز کرد. روشن است

۱. از پیام امام خمینی (ره) در سوم اسفند ۱۳۶۷ معروف به منشور روحانیت.

۲. مسئله مهجور ماندن قرآن در میان جوامع اسلامی تا آن اندازه جدی است که علامه طباطبائی به عنوان مفسری بزرگ و فقهی بالانزاع می نویسد: «به نظر می رسد قضاوتی که دانشمندان درباره رفتار امت اسلام کرده اند قضاوت درستی باشد، آن ها گفته اند: اهل سنت کتاب را گرفتند و عترت را رها کردند و سرانجام کارشان بدان جا کشیده شد که کتاب هم از دستشان رفت، و

که مهجور ماندن قرآن در جوامع اسلامی و نزد آحاد افراد آن متأسفانه نقطه مشترک جوامع سنی و شیعه هر دو است؛ اما نقطه مورد تأمل ما در اینجا، انتقاد مهجور ماندن قرآن در منهج فقهی فقهای امامیه است و آسیبی که از این منظر متوجه دستگاه اجتهاد شیعه شده و می‌شود.

انصاف آن است که در این باره نباید دچار افراط و تفریط شد؛ به طوری که نه دادن نسبت «فقه قرآن گریز» به منهج فقهی رایج و دارج حوزه‌های شیعی، درست است (سروش محلاتی، ۱۴۰۰: ۶۳۲۰۴۰) و نه شایسته است که به گونه مطلق اظهار نمود که «دشمنان، اهل سنت را متهم به بی‌توجهی به روایات و شیعیان را متهم به بی‌توجهی به قرآن کریم می‌کند» (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۸: ۱۳۹۸)؛ زیرا چنانچه اشاره شد، وقتی دغدغه عمده فقیه، استنباط حکم جزئی است و قرآن، غالباً وارد جزئیات احکام فقهی نمی‌شود و در سنت، نه تنها همان اشاره قرآنی بلکه تفصیلات آن نیز آمده است، پس منطق استنباط اقتضا دارد که سنت، به عنوان منبع اجتهاد، مورد مراجعه بیشتری قرار گیرد. با این حال، از خطر کم‌اعتنایی به قرآن در فرآیند استنباط فروع فقهی نسبت به همان خطوط اساسی نباید غفلت کرد. به بیان دیگر، به جهت ترسیم خطوط کلی احکام فقهی در قرآن و ذکر همان احکام با جزئیات لازم در روایات است که می‌بینیم فقها در فرآیند استنباط فقهی کمتر به قرآن پرداخته‌اند، نه آنکه متوجه رتبه برتر قرآن کریم در این باره نباشند. بلی، اینکه با حفظ همان چارچوب فقه به اصطلاح جواهری و اصیل، جا دارد از معارف قرآن در تفقه شیعی بیشتر استفاده شود، نکته‌ای است که به نظر قابل پذیرش می‌نماید. از طرفی نیز پرهیز روشمند و اساسی و درست پاره‌ای از عالمان شیعی که جامع فقه و دیگر رشته‌های علوم اسلامی به‌ویژه تفسیر بوده‌اند، مانع از خلط منهج فقهی و منهج تفسیری می‌شده است؛ از این رو، وقتی چنین عالمی در مقام تفسیر است و کاری به فقه ندارد یا در مقام تفقه، از بحث روشمند تفسیری در استنباط او اثر جدی به چشم نمی‌خورد، هرگز نباید این مهم را به بی‌اعتنایی مفسر به فقه یا به قرآن قلمداد کرد. این است که ملاحظه می‌کنیم فقیه و مفسر برجسته‌ای همچون علامه طباطبایی نیز در مقام تفسیر، به هنگام مواجهه با آیات الاحکام، به شدت از ارائه تفصیلی بحث با روش فقهی پرهیز دارند (طباطبایی، ج ۲: ۳۶۲-۶۶۹؛ ج ۴: ۲۷۲-۳۱۶-۳۵۰-۴۴۶-۴۷۵-).

شیعه عترت را گرفته کتاب را رها کردند، و سرانجام کارشان بدین جا کشیده شد که عترت هم از دستشان رفت، پس می‌توان گفت که امت اسلام برخلاف دستور صریح رسول خدا ﷺ که فرموده: «إني تارك فيكم الثقلين...» هم قرآن را از دست دادند، و هم عترت را، هم کتاب را و هم سنت را. «۲ (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۵: ۴۵۰).

۶۰۳: ج ۵: ۶۳-۱۰۸-۲۹۶-۳۰۰-۳۳۱-۳۴۸-۳۵۰-۳۵۵-۵۳۴-۵۳۹-۵۷۰؛ ج ۶: ۱۶۵-۲۹۷؛ ج ۷: ۴۶۲؛ ج ۸: ۵۰۵؛ ج ۹: ۷-۱۳۹-۳۳۷-۴۱۸ و ...).

مقاله حاضر، تک نگاشته‌ای از طرحی کلان است که بررسی مراجعه به قرآن را از سوی فقها در آیات مربوط به موضوع حیاتی خانواده، وجهه همت خود ساخته است. هدف کلی آن است که مشخص شود: اولاً، این گونه نبوده است که قرآن در مباحث فقهی مورد بی‌اعتنایی فقها باشد و ثانیاً، لازم است ظرفیت نقش‌آفرینی بیشتر قرآن در موضوعات اساسی مورد توجه قرار گیرد. محور قرار دادن آیات مربوط به خانواده که امروزه داخل در قلمرو شاخه نو پیدای «فقه‌الاسره» یا همان «حقوق خانواده» شناخته می‌شود، به جهت ماهیت چندوجهی خانواده، با ابعاد چندوجهی آیات قرآن کریم نیز سازگاری دارد. به عبارت دیگر، موضوعی انسانی چون خانواده که تنها با تسلط بر یک رشته علمی مانند فقه نمی‌توان انتظار اشراف بر تمام زوایای آن را داشت، با قرآن کریم که هدایت همه‌جانبه بشر را، با همه پیچیدگی‌هایی که دارد، سرلوحه اهداف خود قرار داده است، بسیار متناسب به نظر می‌رسد. موضوع مورد بررسی در این مقاله، احکامی فقهی است که توسط فقیه در کتاب‌های معتبر فقهی، منحصراً از آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (سوره روم، آیه ۲۱) استنباط شده؛ یا آیه یاد شده، به عنوان یکی از مستندات آن حکم فقهی، صراحتاً مورد توجه واقع شده است. در سرتاسر این نوشته از آیه یاد شده به «آیه مودت و رحمت» تعبیر کرده‌ایم. از جهت پیشینه بحث، باید در درجه اول به کتاب‌هایی که اختصاصاً پیرامون «آیات الاحکام» نگاشته شده است، اشاره کنیم که در تدوین این مقاله مورد استفاده واقع شده است؛ اما قدر متیقن تمام کتب یاد شده این است که در هیچ کدام، مطالب، به تفصیلی که در اینجا آمده است مذکور نیست و احکام پراکنده فقهی مستفاد از آیه مودت و رحمت این چنین یکجا گردآوری نشده‌اند. کتاب قابل اشاره دیگر در این باره، کتابی است که در همین چند سال اخیر با عنوان فقه و حقوق قراردادهای (ادله عام قرآنی) توسط یکی از فضلاء نسبتاً جوان حوزوی به نام ابوالقاسم علیدوست به طبع رسیده است. این کتاب، چنانکه از نام آن آشکار است، به قرآن کریم در حوزه حقوق قراردادهای به طور عام که شامل قواعد عمومی قراردادهای است، عطف توجه کرده است تا بررسی یک عقد معین به نام عقد نکاح که بستر بررسی‌های ما در مقاله حاضر است.

از بین مقالات نیز، تنها یک مقاله جدید التالیف یافت شد که به اصل این رویکرد توجه داشته است (ر.ک: مهدیانفر، ۱۴۰۱: ۱۸۳-۲۰۶)؛ اما اولاً، در آن صرفاً به احکام فقهی قابل استفاده از آیه ۲۱ سوره نساء و «میثاق غلیظ» تلقی شدن پیمان ازدواج پرداخته است و ثانیاً، بیشتر به احکام قابل استفاده از آیه در استنباط فقهی توجه شده است تا احکامی که بالفعل و با عبور از دستگاه اجتهاد در ذهن فقیهی صاحب‌نام به پختگی رسیده و به گونه‌ای روشن بر قلم او در کتاب معتبری فقهی جاری شده است. به عبارت دیگر، در مقاله یاد شده احکامی فقهی بر آیه «میثاق» قابل تطبیق دانسته شده‌اند که چه‌بسا در سنت فقهی فقها چنین استنباط و استنادی صراحتاً مطرح نشده باشد. درحالی که ما در مقاله حاضر، وفادار بودن به روش فقاقت را از طریق نشان دادن استناد صریح فقها به آیه «مودت و رحمت» برای احکام فقهی، راه قابل اعتمادتری برای تقویت نقش قرآن از نظر محافل رسمی فقهی حوزوی تشخیص داده‌ایم. نگارنده اعتقاد دارد ترویج چنین استنباطات فقهی روشمند از قرآن، می‌تواند الگوی مناسبی را پیش روی دغدغه‌مندان معارف فقهی قرآن قرار دهد تا بدون غلتیدن در آفت «حسبنا کتاب الله» از مهجوری نسبی قرآن در عرصه تحقیقات فقهی پیرامون موضوعات انسانی تأثیرگذار بر سعادت و شقاوت فرد و اجتماع مانند خانواده جلوگیری کند.

۱. مودت و رحمت وجه تمایز سرشت جفت‌جویی بشر از دیگر موجودات

کارکرد مودت و رحمت در روابط زوجین، به اندازه‌ای است که در مورد آن گفته شده است، تأکید قرآن بر اخلاق زناشویی بیش از حقوق زناشویی است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰: ۲۳). اهمیت عواطف زن و مرد نسبت به هم به اندازه‌ای است که پاره‌ای اندیشمندان اعتقاد دارند علاقه پدر و فرزند یا برادر و خواهر فرع بر علاقه و صمیمیت زن و شوهر است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۵: ۴۳). از نظر قرآن کریم، انسان‌ها طوری آفریده شده‌اند که جفت‌خواهی به سرشت و آفرینش آن‌ها برمی‌گردد. از دیدگاه قرآن، اصولاً خلقت انسان‌ها جفت‌جفت است. هیچ مردی و هیچ زنی نیست که برای او جفتی خلق نشده باشد. منطبق قرآن در این باره چنین است: «وَحَلَقْنَاهُمْ أَزْوَاجًا» (سوره نباء، آیه ۸)؛ «ما شما را جفت‌جفت آفریدیم». «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا» (فاطر: ۱۱)؛ «خداوند شما را از خاک و سپس از نطفه آفرید و شما را جفت‌جفت گردانید». «فَإِطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَمِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (سوره شوری،

آیه ۱۱)؛ «خداوند، آفریدگار آسمان‌ها و زمین است و برای شما از جنس خودتان جفت‌هایی قرار داده و برای چارپایان نیز از جنس خودشان جفت‌هایی آفریده است. این جفت قرار دادن، وسیله تکثیر نسل‌های شماست و هیچ چیز مانند خدا نیست.»

قرآن با این گونه تعبیرات، در حقیقت به فلسفه اساسی تشکیل خانواده اشاره کرده است. اگر جفت‌گرایی در سرشت انسان عجین نشده بود و همسران، وسیله سکون و آرامش یکدیگر نبودند و دوستی و رحمت در میان آن‌ها قرار داده نمی‌شد، چه نیازی داشتند که با بستن پیمان زناشویی، تنهایی و استقلال فردی خود را در جمع کوچک خانواده مضمحل کنند و همه لوازم و نتایج آن را غالباً برای یک عمر تحمل نمایند! درست است که جفت‌گرایی - به تصریح قرآن - در میان حیوانات نیز هست، اما فرقی که قرآن میان جفت‌گرایی انسان و حیوان می‌گذارد، این است که در مورد حیوانات، صحبت از اینکه جفت‌ها وسیله سکون و آرامش یکدیگرند و در میان آن‌ها مودت و رحمت قرار داده شده است، نیست، ولی این مطلب درباره انسان‌ها با صراحت هرچه بیشتر بیان شده و مورد تأکید قرار گرفته است (بهشتی، ۱۳۷۷: ۳۳).

۲. تمایز مفاهیم مودت و رحمت و سکونت

علامه طباطبایی^۱ در توضیح مفهوم رحمت گفته است: «رحمت، تأثر و انفعال مخصوصی است که در وقت دیدن محتاج، عارض قلب می‌شود و شخص را به رفع نیاز و کاستی‌های محتاج و نیازمند وادار می‌کند. این معنا به حسب تحلیل، به عطا و فیض برمی‌گردد و به همین معنا خداوند سبحان، به صفت رحمت توصیف می‌شود، البته واضح است که رحمت در خداوند به معنای عطا و احسان است، نه تأثر و انفعال قلب؛ زیرا در ذات باری، انفعال نیست.» در تعریف علامه طباطبایی از رحمت، دو نکته شایان توجه است: اول، اینکه مهربانی و رقت قلب ویژه‌ای را که به منظور رفع نیاز نیازمند، بر شخص عطا کننده عارض می‌گردد، رحمت نامیده می‌شود؛ دوم، اینکه در آیه شریفه، مودت و رحمت میان زن و شوهر دوسویه دانسته شده است. پس در تشکیل خانواده، تنها رفع نیاز جنسی، مطلوب و مورد نظر نیست، بلکه افزون بر آن، نوعی نیاز به احسان و عطوفت از هر دو جانب زوجین نسبت به دیگری وجود دارد.

تأکید فراوان متون دینی به تعامل و معاشرت کریمانه و صمیمی زن و شوهر با یکدیگر را می‌توان، ناظر بر

این موضوع اساسی قلمداد کرد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۱-۵). البته از نظر پاره‌ای مفسران، مخاطب این آیه مردان‌اند و در نتیجه، زنان هستند که آرامش‌بخش معرفی شده‌اند نه مردان! روایات متعددی نیز از حضرات معصومین □ در تأیید همین معنا وارد شده است. باین‌حال، گفته شده است روایات مورد اشاره با نظر اکثر مفسرین و از جمله علامه طباطبائی مبنی بر دلالت آیه بر مشترک بودن ویژگی آرامش‌بخشی میان زن و مرد نیز قابل جمع باشد؛ زیرا ممکن است منظور روایات، برتری خاص زن در این عرصه باشد، نه نفی این ویژگی از مردان (زیبایی نژاد، ۱۳۸۸: ۸۷-۸۹). شاید با ملاحظه همین نکته است که پاره‌ای از مفسرین گفته‌اند: در قرآن و روایات، صله رحم و قطع رحم، مدار حکم و جوب و حرمت واقع شده است نه صُلب؛ زیرا محور پیوند، عاطفه است که کانون آن زن است و اصالت با عطوفت زن است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۱۷: ۱۳۴).

از قول بعضی از اندیشمندان در بیان تفاوت مودت و رحمت آورده‌اند: مودت، انگیزه ارتباط در آغاز کار است؛ اما در پایان که ممکن است یکی از زوجین ناتوان گردد، رحمت می‌تواند رابطه زوجین را همچنان محکم نگه دارد. همچنین مودت، بیشتر جنبه متقابل دارد، اما رحمت یک‌جانبه و ایثارگرانه است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۱۶: ۲۹۲-۲۹۳). همچنین در یکجا قرآن می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۸۹)؛ «اوست که همه شما را از یک تن بیافرید و زوجش را نیز از همان قرار داد تا به او آرامش یابد.» قرآن در جای دیگر به گونه‌ای کامل‌تر به این مسئله اشاره کرده می‌فرماید: ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (سوره روم، آیه ۲۱)؛ «و از نشانه‌های خداوند این است که از جنس خودتان برایتان همسرانی آفرید تا بدان‌ها آرامش بیابید و بین شما مودت و رحمت برقرار کرد. همانا در این امر برای کسانی که تفکر می‌کنند، نشانه‌هایی است.» شاید طرح جداگانه و با هم سکونت در کنار مودت و رحمت در آیات یاد شده است که موجب گردیده تا پاره‌ای از اندیشمندان، پیدایش آرامش روانی میان همسران را هدفی جدا از پیدایش مودت و رحمت به حساب آورند (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۱۰-۳۱۱).

۳. انعکاس استفاده از مفاهیم قرآنی «مودت و رحمت و سکونت» در قوانین کشورهای اسلامی

در قانون مدنی ایران، کلمات سکونت و مودت و رحمت به کار نرفته است؛ با این حال، پاره‌ای از حقوق‌دانان تعبیر «مبانی خانواده» مذکور در ماده ۱۱۰۴ ق.م. را که طی آن زوجین مکلف به تشیید آن شده‌اند، عبارت از عشق و علاقه زن و شوهر به یکدیگر می‌دانند که معاضدت در تشیید آن موجب می‌شود خانواده از یک تأسیس حقوقی صرف به یک پیوند ناگسستنی مبتنی بر محبت تبدیل شود (امامی، ج ۴: ۴۳۱). حقوق‌دان دیگری نیز با همین رویکرد، ماده یاد شده را تفسیر و اظهار می‌کند که اُلفت و التیام و تفاهم، اولین سنگ‌بنای خانواده است که سوء معاشرت موجب درهم ریختن آن است و برخلاف تکلیف به حسن معاشرت مقرر در ماده ۱۱۰۳ ق.م. است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۱۶۰). به نظر می‌رسد تلاش‌های یاد شده و مانند آن (محقق داماد، ۱۳۶۵: ۲۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۱: ج ۱: ۲۰) نمی‌تواند خلأ تعریف نکاح در قانون مدنی و بالتبع تعریف نکاح را با اتکا به مفاهیم قرآنی جبران نماید.

مراجعه به جدیدترین قوانین کشورهای اسلامی عربی نشان می‌دهد که برخلاف قانون مدنی ایران، در مواد جداگانه‌ای ضمن تعریف نکاح، از اصطلاح مودت و رحمت و سکونت استفاده شده است. به عنوان نمونه در ماده ۱۹ در قانون احوال شخصیه امارات متحده عربی مصوب سال ۲۰۰۵ م، قانون در مقام تعریف ازدواج آمده است: «الزواج عقد یفید حل استمتاع أحد الزوجين بالآخر شرعاً، غايته الاحصان وإنشاء أسرة مستقرة برعاية الزوج، على أسس تكفل لهما تحمل أعبائها بمودة ورحمة؛ ازدواج عقدی است که به موجب آن کام گرفتن هریک از زوجین از دیگری شرعاً حلال می‌شود و هدف از آن حفظ پاک‌دامنی و ایجاد خانواده به سرپرستی شوهر به اتکای بنیان‌هایی است که سختی‌های تشکیل خانواده را برای زوجین به همراه مودت و رحمت متکفل می‌گردد.» ماده ۴ قانون احوال شخصیه عمان، نیز زواج را عیناً مشابه تعریف ماده ۱۹ قانون احوال شخصیه امارات تعریف کرده است.^۱ همچنین در ماده ۴ «قانون الاسرة» الجزایر اصلاحی ۲۷ فوریه سال ۲۰۰۵ م، آمده است: «ازدواج، عقدی است رضایی که به گونه‌ای شرعی بین زن و مرد انجام می‌شود و از جمله اهداف آن؛

۱. «الزواج عقد شرعي، بين رجل وامرأة، غايته الاحصان وإنشاء أسرة مستقرة، برعاية الزوج، على أسس تكفل لهما تحمل أعبائها بمودة ورحمة.» مرسوم السلطاني رقم ۹۷/۲۲ باصدار قانون الاحوال الشخصية، عمان: ۱۹۹۷/۳۲ ۱۹۹۷/۲۵/rd/۱۹۹۷/p/https://qanoon.om/

تشکیل خانواده‌ای بر اساس مودت، رحمت، تعاون، پاک‌دامنی زوجین و محافظت از نسب است.^۱

ماده ۱ قانون احوال شخصیه کویت آورده است: «الزواج عقد بين رجل وامرأة تحل له شرعاً، غاية السکن والاحصان وقوه الامه؛^۲ ازدواج، عقدی است میان مرد و زنی که شرعاً بر او حلال است و هدف از آن، آرامش و پاک‌دامنی و تقویت ملت است.» در نقد به کارگیری مفاهیم قرآنی «مودت» و «رحمت» و «سکونت» در مقام تعریف نکاح در قوانین پاره‌ای از کشورهای اسلامی و در دفاع از عدم درج مفاهیم یاد شده در قانون مدنی ایران، ممکن است گفته شود: کتاب قانون، جای مفاهیم اخلاقی نیست و تعریف قانونی نیز باید ذات آن ماهیت را معرفی نماید و اغراض و اهداف را از ساحت تعریف، دور بدارد! لکن باید گفت: وقتی تنها عقدی که اطراف آن به‌عنوان دو انسان، عیناً دو موضوع آن را تشکیل می‌دهند و اساسی‌ترین نقش را در پایداری این عقدی که انشاء می‌نمایند، التیام روحی زوجین تأمین می‌کند و تمام نظام‌های حقوقی از تضمین رابطه خوشبخت میان زن و شوهر با حربه قانون ابراز عجز می‌کنند، جا دارد که در کتاب قانون نیز، به گونه‌ای استثنایی، به این رابطه استثنایی از منظر فرا حقوقی عطف توجه شود.

لازم به یادآوری است که به کارگیری مفاهیم قرآنی «مودت» و «رحمت» و «سکونت» در مورد ازدواج موقت در قوانین کشورهای اسلامی، به سبب نامشروع قلمداد شدن این قسم ازدواج، فاقد موضوعیت و منفی است. همچنین در حقوق ایران، نیز با وجود قانونی بودن عقد منقطع و تصریح به آن در مواد متعددی از قانون مدنی، می‌توان اظهار داشت که تعبیر قرآنی بلندی همچون جعل «مودت» و «رحمت» در روابط زن و شوهر، به‌عنوان شالوده خانواده، با گذرا بودن عقد موقت - به خصوص با عنایت به غالب مصادیق خارجی آن که گاهی چند ساعت بیشتر دوام ندارد - سازگاری ندارد. شاید پاره‌ای از مفسرین هم که فوراً بعد از تعبیر قرآنی «میثاقاً غلیظاً»، عبارت «علی دوام النکاح» را اضافه می‌کنند، همین برداشت را می‌پذیرند (صادقی تهرانی، ۱۴۱۹ ق. ج ۱: ۸۱). چنانچه نظر به متفاهم عرفی، شاید بتوان بسیاری از الفاظ وارد شده در مدح ازدواج، به‌عنوان سنگ بنای خانواده و توصیه به آن در روایات را منصرف از نکاح موقت دانست هر چند که با نظر دقیق، هر دو را در اصل زوجیت، هر چند به نحو تشکیکی مشترک بدانیم. همین انصراف نسبت به پاره‌ای تعبیر در قانون

۱. «الزواج هو عقد رضائي يتم بين رجل وامرأة علي الوجه الشرعي، من اهدافه: تكوين أسرة اساسها المودة والرحمة والتعاون والاحصان الزوجين والمحافظة علي الانساب»

۲. مجموعه التشريعات الكويتية، الجزء الثامن، ص ۱۳، الكويت، وزارة العدل، ۲۰۱۱ م

مدنی، مانند ماده ۱۱۰۵ نیز قابل احتمال است.

۴. گزاره‌های فقهی مستند به آیه «مودت و رحمت»

جدا از تأثیر مفاهیم قرآنی مستفاد از آیه مودت و رحمت در تعریف نکاح، با مراجعه به کلمات فقهی برجسته امامیه، با احکامی مواجه می‌شویم که در آن‌ها برای اثبات خود، به این آیه استناد شده است. این موارد، حسب استقصای نویسنده در سرتاسر فقه از آغاز تا عصر حاضر، عبارت از پنج حکم زیر است:

۴-۱. عدم جواز نکاح با کافره

یکی از شرایط صحت نکاح در فقه، کفایت زوجین است. کفایت در لغت، همان همتایی است و در اصطلاح فقه، عبارت است از تساوی زوجین در اسلام و ایمان (شیعه بودن). علامه حلی در «قواعد» با تصریح بر اعتبار کفایت به معنای یاد شده در صحت نکاح، به‌طور خلاصه احکامی را بر آن مترتب می‌سازد؛ ازجمله اینکه به اجماع علمای امامیه، مرد و زن مسلمان شیعه نمی‌توانند با کافر حربی مطلقاً ازدواج کنند (علامه حلی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳: ۱۴). علامه در کتاب «المختلف» به هنگام توضیح زنانی که نکاح با آن‌ها حرام است، وقتی به سبب کفر می‌رسد، به‌طور مفصل اقوال فقهی امامیه را از زمان شیخ طوسی به بعد گزارش می‌کند و در انتها قول قابل اعتماد خود را حرمت نکاح دائم با تمام زنان از اصناف کفار و کراهت متعه به خصوص زنان اهل کتاب، می‌داند. ایشان برای اثبات نظر خود، دلایل متعددی را اقامه می‌کند که آخرین آن‌ها را یک دلیل قرآنی در قالب یک قیاس منطقی مشتمل بر یک صغرا و کبرا چنین معرفی می‌کند: «الکافرة لیس لها مودة، و الزوجة لها مودة، فالكافرة لیست زوجة. أما الصغری: فلقوله تعالى: ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ (مجادله: ۲۲). و أما الکبری: ﴿فَلَقَوْلُهُ تَعَالَى وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾ (روم: ۲۱)، (علامه حلی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۸۳-۹۴)؛ یعنی کافره به دلیل آیه ۲۲ سوره مجادله فاقد مودت است (صغرا)، درحالی که زوجه به دلیل آیه ۲۱ سوره روم دارای مودت است (کبرا)؛ درنتیجه، کافره، زوجه نیست (نباید زوجه باشد).

آیت‌الله شبیری زنجانی، استدلال علامه حلی را مبتنی بر شکل دوم قیاس می‌داند که در آن حد وسط،

محمول در صغری و کبری قرار می‌گیرد و توضیح می‌دهند که شرط انتاج این شکل آن است که دو مقدمه در ایجاب و سلب مختلف باشند. اگر هر دو موجب یا سالبه باشند این شکل منتج نیست. شرط دیگر انتاج این شکل، آن است که اگر هر دو مقدمه کلیت نداشتند، لااقل کبری باید کلیت داشته باشد. اگر این شرایط فراهم بود، نتیجه یک عقد سلبی است. ایشان در ادامه تقریب استدلال یاد شده از علامه را چنین گزارش می‌کنند: آیه شریفه سوره مجادله از مواده مؤمنین با دشمنان خدا و رسول منع کرده است و طبق آیه سوره روم بدون شک ازدواج به حسب تکوین و عالم خارج منشأ مواده و محبت می‌شود و چون مواده با کفار جایز نیست آنچه سبب مواده با آنها شود و مواده با آنها را ایجاد کند نیز جایز نیست و چون ازدواج با کافر موجب مواده با کافر می‌شود؛ پس مورد منع آیه شریفه است و نباید با ایشان ازدواج نمود (شبیری زنجانی، بی‌تا، ج ۱۶: ۵۱۶۰-۵۱۸۶).

نکته درخور توجهی که در کلام حضرت استاد شبیری زنجانی نیامده، این است که وقتی فرزند علامه، یعنی جناب فخرالمحققین، با الهام از کتاب «المختلف» در مقام شرح کتاب «القواعد» پدرشان برمی‌آید، ازجمله دلایلی را که برای آن حکم ذکر می‌کند، دلیلی است که اساس آن را همان قیاس منطقی فوق‌الذکر تشکیل می‌دهد؛ با این تفاوت که جای صغرا و کبرا آن را عوض کرده است! به این بیان: ازدواج به استناد آیه ۲۰ سوره روم ﴿وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾ مستلزم مودت میان زوجین است (صغری) و هر نوع مودتی نسبت به کفار به دلیل آیه ۲۲ سوره مجادله ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ...﴾ الآية حرام است (کبری) و در نتیجه: ازدواج با کافر حری حرام است. البته فرزند علامه، اشکال وارد بر کلیت کبرای یاد شده را به استناد آیه ﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ﴾ (ممنتحنه: ۸) به دلیل نسخ آن، مردود معرفی می‌کند (فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۱-۲۳۳).

فاضل مقداد در «کنز العرفان» - از منابع مهم آیات الاحکام - برای اثبات حرمت ازدواج با زنان اهل کتاب چند دلیل ذکر می‌کند که یکی از آنها چنین است: «أَنَّ الْكِتَابِيَّةَ لَا تُوَادُّ، وَ كُلُّ زَوْجَةٍ تُوَادُّ، فَلَا شَيْءَ مِنَ الْكِتَابِيَّةِ بِزَوْجَةِ أُمِّ الصَّغْرَى فَلَقَوْلُهُ ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ﴾» (مجادله: ۲۲)

«و هي محاذة و أما الكبرى فلقوله تعالى «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم: ۲۱)، (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲: ۱۹۸). ملاحظه می شود که ایشان نیز مانند علامه در مختلف و برخلاف فخرالمحققین، صغرا و کبرای استدلال را تصویر کرده است. باین حال، فاضل مقداد در کتاب فقهی خود در مورد حکم ازدواج با کتایبه، قول حق را تحریم مطلق معرفی می کند و یکی از ادله این حکم را بدون تصریح بر صغرا و کبرا چنین ذکر می نماید: «ان النکاح مستلزم للمودة لقوله تعالى وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم: ۲۱) و کل مودة لکل کافر حرام لقوله تعالى «لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (مجادله: ۲۲) و در ادامه نیز آیه «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ لَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ» (ممتحنه: ۸) را -مانند فخر المحققین- منسوخ الحکم معرفی می کند تا یکی از دو مقدمه استدلال، مخدوش نگردد (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ج ۳: ۹۸). همان گونه که از ظاهر این استدلال برمی آید فاضل مقداد در اینجا صغرا را «مستلزم مودت بودن نکاح» و کبرا را «حرمت مودت با کافر» تصویر کرده است؛ یعنی برخلاف صغرا و کبرایی که در کنزالعرفان به صراحت نام برده اند. درواقع، این بار برخلاف نظر علامه در مختلف و همسو با نظر فخرالمحققین استدلال کرده اند.

صیمری در «غایه المرام» در مورد جواز نکاح با زنان اهل کتاب به کثرت اقوال فقهای امامیه در این باره اشاره و در صدر سه قول مشهور از میان این اقوال، حرمت مطلق نکاح را ذکر می کند و یکی از دلایل این قول را چنین بازگو می نماید: «لأن النکاح يستلزم المودة، لقوله تعالى وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم: ۲۱) و «مودة الکافر غیر جائزة، لقوله تعالى لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ» (مجادله: ۲۲)، (صیمری، ۱۴۲۰، ج ۳: ۶۸). با آنکه ایشان به صراحت به صغرا و کبرای دلیل یاد شده، اشاره نکرده اند؛ اما ظاهر عبارت فوق و اینکه ابتدا صغرا در کلام ذکر می شود و سپس صغرا، می رساند که «نکاح، مستلزم مودت است» صغرا و «مودت کافر جایز نیست» کبرا واقع شده است.

ابن فهد حلی، نیز در مورد نکاح با زنان یهودی و مسیحی که اهل کتاب بودند نشان محرز است، شش قول را ذکر می کند و قول اول را ممنوعیت مطلق نکاح با ایشان معرفی و یکی از ادله اثبات کننده این قول را چنین گزارش می کند: «و لأن النکاح يستلزم المودة، لقوله تعالى «وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» و مودة الکافر حرام،

لقله تعالی "لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ" (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷ ق، ج ۳: ۲۹۶). در این عبارت نیز با وجود عدم تصریح بر صغرا و کبرا، استدلال، به نظر می‌رسد مستلزم مودت بودن نکاح، صغرا و حرمت مودت کافر، کبرا اخذ شده است.

ظاهراً دلیل این تعدد صغرا و کبراها در استدلال‌های یاد شده، تغییر حد وسط در هر یک است. به این بیان که در این نوع قیاس، حد وسط در هر دو مقدمه تکرار و در نتیجه‌گیری حذف می‌شود. حال اگر مانند فرزند علامه بگوییم: هر نکاحی موجب مودت است (صغرا) و مودت با کافر ممنوع است (کبرا)؛ نتیجه این می‌شود که نکاح با کافر ممنوع است. اما اگر مانند علامه در مختلف بگوییم، کافره نباید مورد مودت واقع شود (صغرا) و هر زوجه‌ای مورد مودت واقع می‌شود (کبرا)؛ نتیجه این می‌شود که کافره نباید زوجه شود. به نظر می‌رسد چون عنوان و محور بحث، حکم حرمت و ممنوعیت نکاح با کافره است، نه زوجه واقع شدن یا نشدن کافره! و نکاح نیز سبب حصول زوجیت است و بر آن مقدم است؛ حق با فخرالمحققین و دیگر دانشمندانی است که استدلال را در قالب اول ریخته‌اند؛ اگرچه با هر دو قالب، از جهت نتیجه و حکم نکاح با کافر کتابیه تفاوتی ایجاد نمی‌شود.

نکته اساسی در استدلال به آیه مودت و رحمت برای اثبات بطلان نکاح با کافره در کنار حرمت آن، این نکته دانش اصول فقه است که نهی در معاملات برخلاف عبادات لزوماً بطلان عمل را به همراه ندارد؛ باین حال، اگر نهی در معامله به جزء یا شرط معامله بخورد - همانند نهی در عبادت - سبب بطلان است. در اینجا نکاح نیز معامله به معنای عام آن است؛ ولی نهی مذکور در آیه و مندرج در اقیسه یاد شده، چون به شرط صحت نکاح که کفایت می‌باشد، خورده است، لذا بطلان نکاح را نیز نتیجه داده است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج ۲: ۲۰). در هر حال فقیه نام‌آوری مانند صاحب جواهر، در نقد استدلال به آیات مورد استفاده در صغرا و کبرا، استدلال یاد شده می‌نویسد: تزویج، عبارت از مودت زن و شوهر به یکدیگر (مواده) نیست و چه بسا تأمین حاجاتی جدا از محبت، سبب نکاح باشد. آیه مودت و رحمت هم حمل بر غالب می‌شود؛ چرا که میان زن و شوهر، نشوز و شقاق نیز پیش می‌آید که با مودت سازگاری ندارد. همچنین در آیه محاده، ممنوعیت مواده با کفار از حیث محاده است که امری اختیاری است، نه مطلق محبت‌هایی که به گونه قهری نسبت به کفار

حادث می‌شود؛ زیرا این قسم محبت که ناشی از محاذّه نیست، تحت اختیار نبوده تعلق نهی به آن معقول نیست (نجفی، بی تا، ج ۳۰: ۲۷-۴۱). برای تقویت بحث، گزارش استاد شبیری زنجانی از اشکالات صاحب جواهر بر استدلال علامه حلی نیز گزارش می‌شود:

اشکال اول: وجود مواده میان زن و شوهر که مورد تصریح آیه قرآن است، یک حکم اکثری است، نه یک حکم دائمی تا بتوان بر اساس آن، استدلالی منطقی را که لازمه‌اش کلیت مقدمه است، اقامه کرد. پس به‌طور کلی نمی‌توان گفت که لازمه زوجیت، محبت و مواده است. اختلافات خانوادگی (نشوز و شقاق) نشانه این است که این حکم غالبی است.

اشکال دوم: در استدلال آمده که مواده با کفار ممنوع است؛ اگر مراد، مودّت قلبی است، مودّت قلبی اختیاری نیست. کسی که پدر، فرزند، برادر یا خویشان او از کفار هستند و به‌طور قلبی آن‌ها را دوست دارد، نمی‌توان او را از این مودت نهی کرد؛ زیرا مودت قلبی اختیاری نیست و امر و نهی باید به امر اختیاری تعلق پیدا کند و اگر مراد، مواده عملی است... این هم بدون هیچ اشکالی جایز است؛ زیرا قرآن کریم نسبت به پدر و مادر هرچند کافر باشند، می‌فرماید: ﴿وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا﴾ (لقمان: ۱۵)، پس مودت عملی از باب صله رحم نیز جایز است. بنابراین، معنای آیه این است که مواده با اهل محاذّه از این جهت که محاذّه دارند، نباید کرد، زیرا تعلیق حکم بر وصف مشعر به علیت است؛ پس دشمنی کفار با خدا و رسول نباید منشأ خدمت‌رسانی مؤمن به آن‌ها باشد. آیه از مواده با کفار از حیث دشمنی آن‌ها نهی کرده است، نه اینکه از مطلق مواده عملی با کفار نهی کرده باشد. در نتیجه، آیه اشاره به منافقین دارد که به خاطر دشمنی کفار با پیامبر خدا ﷺ، به آنان ابراز علاقه می‌کردند و آیه شریفه می‌خواهد بفرماید: این افراد اصلاً ایمان ندارند. بنابراین، آیه شریفه ربطی به ازدواج مسلمان با اهل کتاب ندارد.^۱

اما در پاسخ به اشکالات صاحب جواهر، می‌توان گفت: هرگز خداوند در قرآن نفرموده که ماهیت زوجیت عبارت از مودت و رحمت است تا اشکال شود نکاح با دواعی دیگری نیز شکل می‌گیرد. به‌علاوه خداوند متعال در آیه مودت و رحمت از مقتضای یک جعل تکوینی در بستر پیدایش اعتبار نکاح سخن گفته است و

۱. شبیری زنجانی، موسی. مؤسسه پژوهشی رأی پرداز. نویسنده محمد کاظم بن عبد العظیم یزدی، کتاب نکاح (شبیری)، قم - ایران، مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، جلد: ۱۶، صفحه: ۵۱۸۹.

این مقتضا مانند هر مقتضای دیگری در صورت مواجه شدن با مانعی قوی‌تر می‌تواند به حاشیه برود. در این میان، نشوز و شقاق دقیقاً به‌عنوان مانع تأثیر مودت و رحمت عمل می‌کنند؛ بنابراین برای دفع ایراد نشوز و شقاق، حمل به مورد غالب ضرورت ندارد. همچنین چون اقدام به ازدواج به‌عنوان امری اختیاری منجر به حصول یک اثر قهری (مودت) می‌شود که ممنوع است، نباید تصور شود که حکم یاد شده بر امری غیرمقدور مترتب شده و نامعقول است؛ زیرا به حکم «الامتناع بالاختیار لا ینافی الاختیار» حکم مورد بحث این است که نباید به ازدواج به‌عنوان امری اختیاری که زمینه تحقق آن امر قهری ممنوعه - یعنی مودت - را فراهم می‌کند، تن داد. حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی نیز در نقد اشکالات صاحب جواهر چند مناقشه دارد:

مناقشه اول: اینکه «مودت داشتن به کفار نمی‌تواند موضوع نهی قرار گیرد، چون از امور اختیاری نیست» تمام نیست؛ زیرا محبت قلبی از طریق مقدمات آن تحت اختیار انسان است. مثلاً ما مأموریم که به معصومین علیهم‌السلام علاقه داشته باشیم و این علاقه‌مند بودن در اختیار ماست. لذا مثلاً زندگی در بلاد کفر باعث می‌شود که انسان علاقه‌اش به اولیاء دین کم شود. پس علاقه مع الواسطه، تحت اختیار انسان است.

مناقشه دوم: اینکه «در آیه شریفه وصف محاذة ﴿مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ موضوع حکم قرار گرفته است و هرگاه وصف، موضوع حکم قرار گرفت؛ وصف علت الحکم خواهد بود و معنای آیه این می‌شود که اگر کسی به خاطر دشمنی با خدا و رسول به دشمنان خدا و رسول مواده و خدمتی بکند این کار با ایمان سازگار نیست و مؤمن چنین کاری نمی‌کند.» مطلب تمامی نیست؛ زیرا مجرد أخذ وصف، قرینه نمی‌شود که آن وصف، دخیل در حکم است؛ زیرا گاهی عنوان مشیر است. مثلاً اگر گفتند: هرگاه سؤال شرعی دارید از کسانی که در مدرسه فیضیه هستند، سؤال کنید! معنایش این نیست که «در مدرسه فیضیه بودن» دخالت در حکم دارد؛ بلکه چون کسانی که در فیضیه هستند، طلاب علوم دینی و آشنا به مسائل دینی هستند. گویند از این‌ها سؤال کن. پس عنوان مأخوذ، در این مثال دخالتی در حکم ندارد؛ یعنی تناسب حکم و موضوع اقتضاء می‌کند که مجرد سکونت در مدرسه فیضیه باعث نشده که بگویند: از اهل مدرسه سؤال کن! بلکه چون طلاب اینجا ساکن هستند گفته‌اند از این‌ها سؤال کن. از این‌رو، اگر غیرطلبه در مدرسه ساکن باشد، حکم جواز سؤال از او منتفی است.

مناقشه سوم: اینکه «آیه ناظر به منافقین است و لازمه اینکه شخص مواده با دشمنان خدا و رسول کند، این است که اصلاً کافر باشد، هرچند اظهار ایمان کند؛ پس آیه ناظر به منافقین است که با مشرکین و کفار همکاری داشتند، اما در ظاهر ادعای ایمان می کردند. قرآن کریم می فرماید: این همکاری با ایمان سازگار نیست و این ها در حقیقت ایمان ندارند و منافق هستند» ناتمام است؛ زیرا که در آیه شریفه مفاد آیه این است که ایمان مؤمن اقتضاء می کند که به دشمنان خدا و رسول خدمت نکند و آن ها را در مسیر دشمنی یاری نکند و کاری که موجب تقویت آن ها در مسیر دشمنی است انجام ندهد «لَا يُوَادُّهُمْ مِنْ مَعَادَتِهِمْ» نه اینکه «خدمت به آن ها به خاطر دشمنی شان» ممنوع است؛ بلکه صرفاً «خدمت به آن ها در مسیر دشمنی آن ها» ممنوع است. بنابراین، آیه «صَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا» تخصصاً از موضوع آیه خارج است و تخصیص در کار نیست؛ زیرا در ذیل آیه محاده، کلمه «و لو كان آبائهم» دارد و حتی از مواده و خدمت به آباء نهی می کند؛ درحالی که در آیه «صَاحِبُهُمَا» به مواده و صله رحم به والدین امر می کند و بین این دو آیه تنافی نیست؛ زیرا آیه محاده ناظر به مواده در مسیر دشمنی است و به خدماتی که موجب تقویت اهل محاده منجر شود، نظر دارد.

اما آیه «صَاحِبُهُمَا» به خدمات بشردوستانه و صله رحمی که منجر به تقویت دشمنی با خدا و رسول خدا نیست نظر دارد، پس موضوع دو آیه مختلف است و از اینجا معلوم شد که آیه ناظر به منافقین نیست، بلکه گاهی ضعف ایمان منشأ می شود که شخص به خاطر کسب پول و ثروت و یا از روی ترس از دشمن یا عواطف پدری و خویشاوندی و مانند آن، دشمن را در مسیر دشمنی با خدا و رسول یاری دهد. در انتها جناب شبیری زنجانی نتیجه می گیرند که ما چه آیه را آن گونه که صاحب جواهر فرمود و چه آن گونه که خود اختیار کردیم، معنا کنیم. آیه محاده دلالت بر حرمت ازدواج با کتابیات ندارد؛ زیرا مجرد محبت و مودت به یک زن کتابیه حرام نیست تا بگوییم چون ازدواج مستلزم محبت است، پس حرام است. بله طبق معنایی که ما برای آیه اختیار کردیم، اگر ازدواج با کتابیه منجر به تقویت دشمنان خدا و رسول در مسیر دشمنی آن ها و در مسیر مذهب باطل آن ها باشد، این ازدواج ممنوع است و در غیر این مورد، دلیلی بر حرمت محبت نداریم. درهرحال، هم از ظاهر آیه و هم از تفسیری که در این روایت آمده، استفاده می شود که مواده ممنوعه، نه مواده من حیث المحادة است و نه ترتب جمیع آثار محبت و مطلق خدمت، بلکه منظور محبت و خدمتی است که برای رسیدن به مطامع

دنیوی نسبت به کسانی که در مقام مبارزه و دشمنی با خدا و رسول هستند، اعمال و ابراز گردد. بنابراین، پایبند به پاره‌ای از آثار محبت و لوازم آن با ایمان ناسازگار نبوده و با بغض نسبت به دشمنان نیز قابل جمع است. در هر صورت، نظر به اینکه مصداق بودن ازدواج برای مواده منهی عنها -همچنان که صاحب جواهر نیز فرموده- چندان روشن نیست، استفاده حرمت از آیه مورد بحث نیز مشکل به نظر می‌رسد (شیری زنجانی، بی‌تا، ج ۱۶: ۵۱۹۷-۵۱۹۱).

۲-۴. تجویز نکاح و محرمیت و ممنوعیت نکاح

می‌دانیم که در فقه اسلام و حقوق موضوعه ایران، پاره‌ای از اقارب، محرم انسان به شمار می‌آیند و به تبع آن، ازدواج با ایشان ممنوع است. البته قرابت می‌تواند ناشی از «سبب»، «نسب» و یا حتی «رضاع» نیز باشد و چنین ممنوعیتی را نیز در پی داشته باشد. یکی از اسباب قرابت که موجب تکثیر محارم انسان می‌شود «ازدواج» است که از آن به «قرابت سببی» تعبیر می‌شود. با ازدواج، والدین زوجین هر قدر بالا بروند بر زوجین محرم می‌شوند و حتی ازدواج عروس و داماد نیز با آن‌ها حرام ابدی است. زن پدر بر اولاد ذکور پدر از زن دیگر و ربیبه نسبت به شوهر مادر ربیبه -تحت شرایطی- محرم می‌شود. از طرفی نیز می‌دانیم که میان محارم و افرادی که ازدواج با آن‌ها ممنوع است، رابطه تساوی برقرار نیست؛ بلکه نسبت آن دو «عام و خاص مطلق» است؛ به این معنا که ازدواج با محارم، مطلقاً ممنوع است، اما هر کس که ازدواج با او ممنوع است، لزوماً داخل در محارم نیست. در هر حال با حصول زوجیت، گذشته از ایجاد محرمیت -به شرحی که گذشت- پاره‌ای از افراد نیز با آنکه جزو محارم قرار نمی‌گیرند، اما ازدواج با آن‌ها ممنوع است؛ مانند خواهرزن که به نص قرآن کریم (نساء: ۲۳) و قوانین موضوعه نمی‌تواند به عنوان «هووی» خواهرش به زوجیت مرد در آید؛ در حالی که خواهرزن، محرم زوج نیست و باید از او حجاب کند.

فاضل مقداد در «کنزالعرفان» به نکته‌ای اشاره می‌نماید که از فرط ابتهاج از آن، به «فائدة حسنة جلیلة» تعبیر می‌کند که بسیاری از علما از تنبیه به آن غفلت ورزیده‌اند. بیان فائده مزبور به قلم ایشان چنین است: اجتماع انسان‌ها، مطلوب پروردگار است. برای همین، اجتماع در عبادات را مستحب قرار داده است تا انسان‌ها به کمال مورد نظر نائل گردند. از آنجاکه تا نوع انسانی نباشد، اجتماع هم شکل نمی‌گیرد و بقای نوع انسان هم

به بقای اشخاص انسان‌ها بستگی دارد و این مهم نیز با تناکح محقق می‌گردد و تناکح نیز قوامش به محبت زوجین به یکدیگر است؛ ازاین‌رو، پروردگار متعال به تصریح آیه ۲۱ سوره روم مودت و رحمت را میان زوجین جعل کرد تا تحقق‌بخش اجتماع بر اساس انس و محبت باشد که این اجتماع را می‌توان اجتماع سببی نامید. از طرفی نسب موجود میان اقارب خونی به تنهایی برای تحقق اجتماع توأم با انس، مودت و محبت، کافی است و برای تحقق این اجتماع دیگر نیازی به تناکح میان اقارب نیست؛ برخلاف اجانب که اگر نبود جعل محبت به سبب نکاح میان ایشان، تنها زمینه تحقق اجتماع میان ایشان فراهم نمی‌آمد. ازاین‌رو، ملاحظه می‌کنیم هر جا که از شدت پیوند نسبی کاسته می‌شود، مانند فرزندان اعمام و احوال (که پیوند خونی انسان با آن‌ها ضعیف‌تر از پیوند میان او و خود اعمام و احوال است) جواز نکاح تشریع شده است تا حال که نصاب لازم از نسب برای تحقق اجتماع خونی میان ایشان فراهم نیست؛ امکان تحقق اجتماع از طریق «سبب نکاح» منتفی نگردد. به عبارت دیگر، اجتماع مورد نظر یا به سبب محقق می‌شود یا به نسب و در این راستا تنها مودت و رحمت مجعول میان زوجین است که انگیزه اجتماع سببی را فراهم می‌آورد و در مورد قرابت خونی این مودت و رحمت به خودی‌خود، وجود دارد و تجویز نکاح در این موارد، تحصیل حاصل و لغو است (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ج: ۲: ۱۸۸).

در نقد فرمایش فاضل مقداد می‌توان گفت: بر اساس روش اجتهاد شیعی، استناد قاطع چنین برداشتی از «جعل مودت و رحمت میان زوجین» به شارع با این مقدار استظهار مشکل است؛ اگرچه به عنوان «حکمت» برای تجویز نکاح میان اجانب و عدم تجویز نکاح میان اصنافی از اقارب، اجمالاً می‌تواند محل اعتنا قرار گیرد. چه بسا به همین جهت بوده است که فقها چنین بیانی را ارائه نداده‌اند؛ نه آنکه آن‌طور که فاضل مقداد برداشت کرده و به آن مبتهج است، از آن غفلت ورزیده باشند!

۳-۴. کراهت عزوبت و استحباب نکاح

در فقه، روایات مستفیض و بلکه متواتر بر ترغیب به ازدواج و اثبات استحباب آن وارد شده و درعین حال به آیاتی از قرآن کریم هم برای تقویت این حکم استناد شده است. ازجمله آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَكِرُونَ» (روم: ۲۱)، (بحرانی،

۱۳۶۳، ج ۲۳: ۸). همچنین پاره‌ای محدثین نیز صراحتاً برای اثبات کراهت عزوبت، به همین آیه مودت و رحمت، استناد کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰: ۲۱۶). با قطع نظر از اشکال منطقی فلسفی استنتاج «باید» از «هست» و حل آن (احمدی و کریمی، ۱۳۹۷: ۵-۲۴) به نظر می‌رسد مطابق صناعت اجتهاد در فقه امامیه مجرد اخبار به جعل مودت و رحمت در قرآن، به تنهایی نمی‌تواند حکم استجاب ازدواج یا حکم کراهت تجرد را اثبات کند و نهایتاً در اندازه مؤید در کنار ادله صریح دیگر بتوان به آن استشهاد نمود.

۴-۴. سخت‌گیری در مقررات طلاق

گفته شده است که از دلایل سخت‌گیری نسبت به طلاق در فقه امامیه که موجب شده شرایط سنگینی را برای وقوع آن از جهت صیغه طلاق، طلاق دهنده، طلاق داده شده، صیغه طلاق و شهود در آن قرار دهند؛ این است که ازدواج، عصمت و مودت و رحمت است و نمی‌توان جز با سببی قاطع به گسستن آن اقدام نمود. بر همین اساس به فقه اهل سنت انتقاد کرده‌اند که امر طلاق را سهل گرفته است، به گونه‌ای که صیغه خاصی را برای وقوع آن لازم ندانسته و ایقاع طلاق به صورت معلق را تجویز نموده و سه بار طلاق در یک مجلس به صیغه واحد را اجازه داده است و واگذاری طلاق به زوجه را پذیرفته و مجرد عزم بر طلاق را برای تحقق آن کافی دانسته‌اند و بر این اساس رویکرد حکومت مصر در تبعیت حقوق موضوعه کشور از احکام طلاق در فقه امامیه را ستوده‌اند (مغنیه، ۱۴۲۱، ج ۲: ۴۱۴).

همچنین مشاهده می‌شود که در مواردی فقهای امامیه جدا از حکم کلی یاد شده، مبنی بر سخت‌گیری شارع در امر طلاق، نسبت به پاره‌ای از مصادیق این سخت‌گیری نیز جداگانه به آیه مودت و رحمت تمسک کرده‌اند. از جمله این موارد می‌توان به ضرورت منجز بودن طلاق و در نتیجه عدم مشروعیت طلاق غیرمنجز اشاره کرد که به دو قسم طلاق معلق و حلف به طلاق تقسیم شده است (سبحانی، ۱۴۰۳، ج ۲۱۱-۲۱۸). البته همان‌گونه که از منطق اجتهاد در فقه امامیه انتظار می‌رود، دلیل عمده بطلان طلاق معلق و حلف بر طلاق روایات متعددی است که از طریق آل بیت^{علیهم‌السلام} در مسئله وارد شده است (سبحانی، ۱۴۱۴، ج ۸۹).

۴-۵. عدم اجرای حد سرقت نسبت به زوجین

در اینکه مقررات جاری در باب سرقت حدی نسبت به خصوص سرقت زوجین از اموال یکدیگر تخصیص خورده است یا نه؟ میان فقهای اهل سنت اختلاف نظر است. حنفیه بنا به دلایلی، مانند وحدت ناشی از ازدواج در روابط زن و شوهر و نبود دوئیت میان ایشان، تبادل منافع میان آن دو، وجود اذن دخول در حریم یکدیگر که وجود حرز در روابط ایشان را مختل می‌سازد و سهل‌گیری مالی زوجین نسبت به هم؛ حکم قطع را در سرقت زوجین از هم جاری نمی‌دانند. مالک در موطاء به استناد اولویت مستفاد از روایت عمر که طی آن حکم حد را از خادم زوج که از اموال زوجه سرقت کرده بود، برداشته است، در مورد سرقت خود زوج از اموال زوجه به طریق اولی حکم حد را جاری ندانسته است. حتی گفته شده اگر با زنی که مال او را سرقت کرده است، ازدواج کند، حد قطع برداشته می‌شود! البته مطابق یکی از اقوال مالکیه و حنابله و شافعیه، عدم اجرای حد در جایی است که زوجین از حرز اختصاصی آن مال، سرقت نکرده باشند و منزل مشترک، حرز اختصاصی محسوب نمی‌شود!

شافعیه و حنابله در قولی دیگر مطلقاً قائل‌اند که حد سرقت بر زوجین جاری نمی‌شود و برای اثبات آن به یکی شدن زن و شوهر با هم در اثر پیمان ازدواج و اینکه معنا ندارد، شخص از خود سرقت کند، استناد کرده‌اند و نیز به اینکه به فرموده قرآن، میان زوجین مودت و رحمت برقرار است و این امر با حد قطع، سازگار نیست (جزیری، ج ۵: ۱۹۱)! البته تفصیلات و اقوال دیگری هم میان اهل سنت وجود دارد که عمده‌تاً مبتنی بر استحسانات خاص فقه عامه و عدم استناد به آیه مودت و رحمت است که به همین دلیل از تعرض به آن خودداری می‌کنیم (ابن حزم، بی‌تا، ج ۱۱: ۳۵۰؛ ابن قدامه، ج ۱۰: ۲۸۷). نکته قابل اعتنا در این میان استناد فقهای اهل سنت به وحدت زوجین در اثر نکاح و عدم معقول بودن سرقت شخص از خودش است که با دکترین مصونیت زوجین از طرح دعوای مطالبه خسارت در حقوق کامن‌لا قرابت دارد (دادمرزی، ۱۳۹۷: ۳۹-۵۸)؛ البته به جهت ابتدای فقه امامیه به ادله‌ای متخذ از کتاب و سنت و نه استحسانات خود ساخته و در مواردی مبتنی بر ذوقیات شاعرانه، سرقت زوجین از یکدیگر به خودی خود از موارد برداشته شدن حد به شمار نیامده است.

نتیجه‌گیری

با وجود انتقاد قابل تأمل «کم‌اعتنایی به قرآن کریم در استنباط فقهی امامیه»، با مراجعه به تألیفات معتبر فقهی نشان دادیم که در قلمرو حقوق خانواده، قرآن کریم و به‌طور مشخص آیه ۲۱ سوره روم که از آن با عنوان «آیه مودت و رحمت» یاد کردیم، مورد اعتنای فقها نه تنها در تبیین مفهوم نکاح؛ بلکه در استخراج چندین حکم فقهی واقع شده است. اهم احکامی که از منظر یاد شده به آن دست یافتیم، عبارت است از منع ازدواج با کافره، تجویز نکاح با غیرمحارم و محرمیت و ممنوعیت ازدواج با محارم و غیرمحارم، استحباب نکاح و کراهت عزوبت، سخت‌گیری در مقررات طلاق و بالاخره عدم اجرای حد سرقت نسبت به زوجین. پاره‌ای از این استنتاجات، مطابق مصطلح در دانش اصول فقه بر منهج فقه امامیه؛ نه به‌عنوان دلیل بلکه نهایتاً به‌عنوان تأیید قابل عرضه هستند. البته پاره‌ای دیگر در اندازه حجت شرعی برای حکم فقهی عرض‌اندام کرده‌اند. توجه به این مهم می‌تواند نشان دهنده اهتمام فقها به قرآن کریم به‌عنوان اصلی‌ترین منبع اجتهاد در استخراج احکام جزئی فقهی در موضوعات حیاتی مربوط به «فقه الاسره» یا «همان حقوق خانواده» قلمداد شود که به نوبه خود می‌تواند به حضور جدی‌تر قرآن کریم در استنباطات فقهی کمک نماید. همچنین جا دارد قانون‌گذار نظام اسلامی نیز در مقام تقنین از مفاهیم اصیل قرآنی مانند «مودت و رحمت و سکونت» و احکام فقهی مستفاد از آیه مورد بحث که در قالب قانون در آمده‌اند به نحو مناسب‌تری در تعریف ازدواج و آثار مترتب بر آن بهره بگیرد و از این جهت، از کشورهای اسلامی سنی عقب نماند!

فهرست منابع

قرآن کریم

- ابن حزم، ابو محمد (بی تا). **المحلی فی شرح المجلی**، جلد ۱۱، بیروت: دارالجلیل.
- ابن قدامة، عبدالله ابن احمد (۱۴۱۷ ق). **المغنی**، جلد ۱۰، عربستان- ریاض: دار عالم الکتب.
- ابن فهد حلّی، احمد بن محمد (۱۴۰۷ ق)، **المهذب البارع فی شرح المختصر النافع**، محقق: مجتبی عراقی، جلد ۳، قم: جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمية بقم.
- احمدی، حسین؛ کریمی، محمد (۱۳۹۷). «بررسی مسئله باید و هست در دیدگاه علامه طباطبائی (ره)»، **جاویدان خرد**، دوره ۱۵، شماره ۳۴.
- امامی، سید حسن (۱۳۶۳). **حقوق مدنی**، جلد ۴، چاپ دوم، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۳۶۳). **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، محقق: محمدتقی ایروانی و عبدالرزاق مقرر. مقدمه نویس: عبد العزیز طباطبائی، جلد ۲۳، قم: جماعة المدرّسين فی الحوزة العلمية بقم.
- بهشتی، احمد (۱۳۷۷). **خانواده در قرآن**، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- جزیری، عبد الرحمن؛ سید محمد غروی (۱۴۱۹ ق). **الفقه علی مذاهب الاربعه و مذهب اهل البيت**، جلد ۵، بیروت: دارالتقلین.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸). **حقوق خانواده**، چاپ پنجم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱). **زن و خانواده در افق وحی**، قم: بوستان کتاب.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۸). **تفسیر تسنیم**، جلد ۱۷، چاپ ششم، قم: انتشارات اسراء.
- حکمت نیا، محمود (۱۳۹۰). **حقوق زن و خانواده**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- دادمهری، سید مهدی (۱۳۹۷). «پیش درآمدی مقایسه‌ای بر حقوق مسئولیت مدنی زوجین»، **مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده**، دوره ۱، شماره ۱.
- زیبایی نژاد، محمدرضا (۱۳۸۸). **هویت و نقش‌های جنسیتی (مجموعه مقالات)**، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۳۸۱). **الإنصاف فی مسائل دام فیها الخلاف**، جلد ۲، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۰۳ ق). **الاعتصام بالکتاب و السنة**، قم: المجمع العالمی لاهل البيت (ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۱۴ ق). **نظام الطلاق فی الشريعة الإسلامية الغراء**، محرر: سیف الله یعقوبی اصفهانی، قم: مؤسسه الإمام الصادق (ع).
- شیری زنجانی، سید موسی (بی تا). **کتاب نکاح (شیری)**، جلد ۱۶، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز.

- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (بی‌تا). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ط. القدیمة، محقق و معلق: محمود استادی رضا (بی‌تا). **جواهر الکلام «فی شرح شرائع الإسلام»**، محقق و معلق: قوچانی، علی و آخوندی، عباس، مصحح: ابراهیم میانجی، جلد ۳۰، بیروت-لبنان: **دار إحياء التراث العربی**.
- صادقی کوشکی، سید جعفر (۱۳۹۰). «بررسی و نقد پنج دیدگاه مطرح درباره تعداد آیات الاحکام قرآن کریم»، **پژوهش‌های فقهی**، سال هفتم، شماره ۴.
- صیمری، مفلح بن حسن (۱۴۲۰ ق). **غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام**، محقق: جعفر کوثرانی، جلد ۳، بیروت-لبنان: دار الهادی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴). **ترجمه تفسیر المیزان**، مترجم: محمد باقر موسوی، جلد (۲-۴-۵-۶-۷-۸). چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۳۷۴). **مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة**، محقق: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد ۷، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ ق). **قواعد الأحکام**، مصحح: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۷۳). **کنز العرفان فی فقه القرآن**، محشی: محمدباقر شریف‌زاده، مصحح: محمدباقر بهبودی، جلد ۲، تهران: مرتضوی.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۴ ق). **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، محقق: عبد اللطیف حسینی کوهکمری، جلد ۳، قم: مکتبة آية الله العظمى المرعشي النجفی.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن (۱۳۷۸ ق). **إيضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد**، مصحح: عبد الرحیم بروجردی؛ حسین موسوی کرمانی؛ علی پناه اشتهازدی، جلد ۳، قم: اسماعیلیان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۱)، **حقوق مدنی خانواده**. تهران: شرکت انتشارات.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ ق). **بحار الأنوار**، محقق: عبد‌الزهراء علوی. مصحح: یحیی عابدی زنجانی، جلد ۱۰۰، بیروت-لبنان: دار إحياء التراث العربی.
- وزارة العدل. (۲۰۱۱). **مجموعة التشريعات الكويتية (الجزء الثامن)**، «مجموعه قوانین کویت»، جلد ۸، الکویت: وزارة العدل.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۶۵). **بررسی فقهی حقوق خانواده**. تهران: نشر علوم اسلامی.
- مرعشی، سید شهاب‌الدین (۱۴۲۴ ق). **احکام السرقة علی ضوء القرآن و السنه**، مقرر: عادل العلوی، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵). **مشکات (پرسش‌ها و پاسخ‌ها ۱-۵)**، چاپ پنجم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). **یادداشت‌های استاد مطهری**، جلد ۵، تهران: انتشارات صدرا.

مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ق). **الفقه علی المذاهب الخمسة**، جلد ۲، بیروت - لبنان: دار التیار الجدید.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۵۳). **تفسیر نمونه**، جلد ۱۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مهدیانفر، رضا (۱۴۰۱). «لوازم فقهی میثاق غلیظ در روابط خانوادگی»، **مطالعات اسلامی زنان و خانواده**، سال نهم، شماره ۱۷.

الدستور الاردنی المعدل ۲۰۱۶ م.

https://www.constituteproject.org/constitution/Jordan_2016?lang=ar.

الدستور دولة الكويت.

<https://www.kna.kw/Dostor/Dostor/15/37>.

دستور الدله الامارات العربیه المتحدہ.

<https://uaelegislation.gov.ae/ar/legislations/100/download>.

دستور سلطنه عمان ۱۹۹۶ م.

<https://www.legal-tools.org/doc/d387e9/pdf/>.

علامه طباطبائی و نقد فقه قرآن گریز، گفتاری از استاد محمد سروش محلاتی، مندرج در: مورخ ۱۴۰۰/۸/۲۴.

<https://rasanews.ir/fa/news>.

محمد جواد فاضل لنکرانی، بی‌توجهی به قرآن تهمتی آشکار به حوزه و مرجعیت شیعه است، مندرج در: مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۵.

<https://rasanews.ir/fa/news>.